

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۱۰ اگست ۲۰۱۵

مجلس پنجاه و هفتم (در راستی)

بامداد روز جمعه بیستم ماه رمضان سال ۵۴۵ هجری قمری، شیخ عبدالقادر گیلانی (رضی الله عنه) در مدرسه فرمود: ای رهروان، باذره ای صدق و راستی، گفتار مرا تصدیق کنید، آنچه که در خانه هایتان است، آنچه از اموال و دارائی که در اختیار دارید، تماما از آن خودتان، من از شما چیزی جز صدق و اخلاص نمی خواهم قصد و منظورم نفع شماست نه سود خودم. زبانهایتان را در اختیار بگیرید، چه بظاهر و چه در باطن، بدانید که نگهبانانی مراقب اعمال و گفتار تان می باشند، و خدای عزوجل از ظاهر و باطن تان آگاه است.

ای کسیکه کاخها و خانه ها ساخته و تمام عمرت را صرف بنا عمارت دنیا کرده ای، هشیار باش که جزبانیست صالحه و درست چیزی بنا نمی، زیرا اساس و بنیان تسلط بر دنیانیت پاک است. بنا و ساختار وجودت بر پایه هوای نفس نباشد. جاهل است که در دنیا سازمان وجود مادی معنوی خود را مبتنی بر هوای و هوس و عادات مذموم، بدون حکم و موافقت خدای عزوجل بنا میکند، و بناچار اعمالش رضایت بخش نیست، و آنچه را که بنا نموده برایش خوشایند خواهد بود، بلکه این دیگرانند که در آن جاگزین میشوند، و روز قیامت از او پرسیده میشود که برای چه بنا کردی؟ از کجا حق را طلب کن، و به داده خداوند قانع باش، و در طلب آنچه که روزی تونیست حریص مباش. پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «أَشَدُّ عُقُوبَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِعَبْدِهِ فِي الدُّنْيَا، طَلَبُهُ مَا لَمْ يُقْسَمْ لَهُ» (سخت ترین عذاب دنیوی خدادار باره بنده اش اینست که او را بطلب آنچه که بهره او نیست و ادارد).

شیخ (خدا را از اراضی باد) در ادامه افزود: به نزد من می آیی، اما چون حسن ظن نداری از گفتارم بهره ای نمی بری. وای بر تو! تو ادعای خداپرستی میکنی، ولی به کارهای خدانیز اعتراض میکنی، و اعمال بندکان صالح را مردود میشماری، پس ادعایت دروغین و نادرست است. اسلام، مشتق از استسلام است، یعنی تسلیم به قضای الهی و رضا به افعالش، یعنی موافقت با کتاب و سنت، اگر توانستی چنین باشی، آنگاه میتوان گفت که اسلامت درست است.

حرص و امل و آرزوهای نفس ترا به ارتکاب معاصی و امیدارد، و به مخالفت اوامر حق ترغیب می کند. هر وقت آرزوهایت را محدود کردی، خیر و سعادت بتو روی می آورد. اگر طالب رستگاری هستی باید از آمل نفسانی بکاهی، و هر چه بحکم قدر نصیب شد، بدان راضی و قانع باشی. همواره باید پیروی از شریعت را مدنظر داشته باشی، نه تابعیت نفس و شهوات را. و چون بعد از پایان زمان انبیاء (علیهم السلام) کسانی که کاملا درای نفس مطمئنه باشند، و بطور کلی از هوای نفس بدور، و آتش شهوتشان خاموش شده باشد، کمتر یافت میشوند، لذا کتاب و سنت را که دنیوی بازدارنده از معاصی و دو عامل قوی، و دور مرشد کامل هستند، باید پیروی و متابعت نمود. اما تو که سراپا نفس و عادتت، و از توکل

وتوحید بهره ای نداری، این دو عامل موفقیت رانادیده میگیری. نمیدانی که بدنبال تلخی شیرینی، پس از شکست، سامان، پس از مرگ، حیات، بدنبال ذلت عزت، در پی فقر، غنی، و بعد از نابودی ایجاد وجود دارد. اگر بر این اموصبر داشته باشی، آنچه را که از خداوند بخواهی بدان خواهی رسید، و در غیر این صورت بچیزی موفق نمیشوی. بدان هر چه که از خدایت دور سازد، برایت شوم و بدفرجام است، هر چند نماز و روزه ای باشد که بدون حضور قلب و صدق باطن انجام شود، روزه ای که تشنگی و گرسنگی ناشی از آن زیاد خدا غافلت دارد. در این صورت است که تو بواقع بنده خلق و هوای نفس میباشی. اما عارف همواره در حال حضور است، وزیر لوای قرب آرمیده است، با قضا و قدر الهی موافق و سازگار است، در برابر خواست خداوند از خود اراده و اختیاری و تحرکی ندارد، و از جمله کسانی است که حق (سبحانه و تعالی) درباره شان فرموده: «وَنَقَلْبِهِمْ ذَاتَ الِیْمِینِ وَذَاتَ الشَّمَالِ» هرگاه احساس عجز و ناتوانی کنند، دست قدرت آنان را ب حرکت درمی آورد، حرکتشان در حال خودی، و سکوتشان در حال بیخودی است، حرکت از حکم و سکون از علم است. هر وقت نفست به این مرتبه رسید، هوای نفس و طبع و عادت از تو دور میشود. به مردم متکی و مقید مباش، زیرا کسی قادر به نفع و ضرر رساندن بتو نیست، باید نفع و ضرر رانتها از خداوند متعال متوقع بود. کسی که به این مرحله رسید، توانگرترین مردم جهان است. بکوش تا کرامت انسانی، بسان آدم علیه السلام، که به امر خدا مسجود ملک قرار گرفت، از تو ظاهر گردد. ای کم خرد، تفقه نما، سپس گوشه گیری کن، قوم راستان بر این شیوه بوده اند، ابتدا آموخته اند آنگاه قلبا از خلق کناره گرفته اند، منتهی (همواره) در خدمت ایشان بوده اند، و به راهنمایی و ارشادشان مشغول، اما در تمام احوال اسرار و قلوبشان در حضور حق و بخدمت او سرگرم است. ظواهرشان با خلق است، و بواطنشان از گرفتار شدن در قید آنان (بیزار) دلهایشان راجع بخداست و معترض به تعینات و زیباییهای فریبای مادی است، کارشان در ظاهر اجرای حکم است، و در باطن در مقام انس اند. هرگاه گوشه ای از لباس ظاهرشان آلوده شود (خود) آنرا پاک میکنند، و هر وقت پاره شود (خود) آن را میدوزند، آنان سران قوم اند، بمانند کوه پایدارند، قلوبشان در حضور حق است، و در پیشگاهش در دریای علم ازلی وابدی اوشناورند.

بار خدایا، غذای ما را یاد خود، و توانگریمان را مقام قرب خود قرار بده، آمین.

اماتو دل مرده ای و بادل مردگان همراز و همنشینی. بر تو لازم است با مصاحبت نجبا و بدلا در زنده کردن خویش بکوشی. تو در حکم قبری هستی که قبری مانند خودت قرینت میشود، مرده ای که با مرده ای مثل خود همدم میشوی، تونگی که باید لنگی چون خودت یاریت دهد، کوری که کوری مانند خودت باید عصا کشت شود. بیدار شو، بامومنین، موقنین و صالحین همنشینی کن، و بر شنیدن گفتارشان صابر باش، نصایحشان را بکار بند تا رستگار گردی، گفتار بزرگان را بشنو و بدان عمل کن، اگر طالب فلاح و رستگاری هستی، آنان را گرامی بدار. مرا مرشد و مرادی است که هرگاه به مشکلی دچار شوم، به دل بامن صحبت می کند، لذا نیازی به گفتار نیست، و این بجهت حسن ادبی که نسبت بدو مراعات میکنم، تو نیز بیاموز که جز با حسن ادب با بزرگان برخورد نکنی.

مومن بخیل نیست، زیرا چیزی برایش باقی نمانده تا در مورد آن بخل بورزد، او همه چیز را در راه خدا از دست داده است، دلش از تیرگی مادی بکلی پاک گردیده است، و هر چه بدو عطا شود میگیرد اما بدیگران می بخشد. بخل خاص کسانی است که مالدار باشند، مومن اگر چیزی هم در اختیار داشته باشد، آنرا از آن خود نمی داند، بلکه خاص دیگرانش میداند، پس دیگر چگونه نسبت به دیگران بخل می ورزد؟ در نظر او دوست و دشمن، مدح و ذم، عطا و منع، و سود و زیان، یکسان است، چون تمام اینها را از خداوند میداند و بس. نه بزنگی این دنیا شاداست و نه از مرگ بیمی دارد، مرگ و زندگیش را در رضای خدای داند. در جلوت دارای وحشت است، و در خلوت انیس جلال و جمال حق. غذایش یاد خداست و شربش، شراب انس، بنابراین او نمیتواند بخیل باشد، و مال بی ارزش دنیا را قدری نمی نهد، زیرا او را همه چیز بی نیاز میداند.

و«أتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.